

جنگ چالدران و آغاز نبردهای ایران و عثمانی - بخش

نخست



جنگ چالدران و آغاز نبردهای ایران و عثمانی
اختلاف صفویان و عثمانی ها به شروع تحرکات
سیاسی حیدر و جنید باز می گردد . عثمانیان از
لشکرکشی های شیوخ صفوی در قلمرو خود بیم
داشتند . در زمان قتل حیدر ، یعقوب آق قویونلو ،
خبر قتل وی را با شادی و مسرت برای بایزید ...

جنگ چالدران و آغاز نبردهای ایران و عثمانی

اختلاف صفویان و عثمانی ها به شروع تحرکات سیاسی حیدر و جنید باز می گردد .
عثمانیان از لشکرکشی های شیوخ صفوی در قلمرو خود بیم داشتند . در زمان قتل
حیدر ، یعقوب آق قویونلو ، خبر قتل وی را با شادی و مسرت برای بایزید ، سلطان
عثمانی فرستاد و او را سر حلقه ارباب ضلال خواند و بایزید نیز غلبه وی را بر گروه
ضالّه حیدریه تبریک گفت . { عبدالحسین نوایی ، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران
از تیمور تا شاه اسماعیل (تهران ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۶۵) ص ۶۱۵-
۶۲۳ و ثابتیان ، اسناد و نامه های تاریخی و اجتماعی دوره صفویه (بی جا ، ابن
سینا ، ۱۳۴۳) ص ۸۵ }

بعد از پیروزی شاه اسماعیل ، بایزید دل به قوت ازبک ها بست . شکست ازبک ها
و آوردن سر شیبانی به نزد سلطان عثمانی ، ضربه سختی بود که به عثمانی ها
وارد شد . از سوی دیگر اکثر نیروهای هوادار صفویه از ترکان آناتولی بوده اتباع
عثمانی شمرده می شدند .

پیوستن آنها به صفویه ، ضررهای زیادی چه از لحاظ مالیاتی و چه از نظر نیروی
انسانی به عثمانی ها وارد می گردد . این مطلب را بایزید در پاسخ شاه اسماعیل که
تقاضا کرده بود عثمانی ها به پیروانش اجازه خروج از قلمرو خود را بدهند و متذکر

می شود. { عبدالحسن نوایی ، شاه اسماعیل صفوی (تهران : ارغوان ، ۱۳۶۸) ص ۵۵-۵۸ }

و اسماعیل که تکیه گاه اصلی خود را از نظر نیروی نظامی در آناتولی می دید ، نمی توانست از آنجا چشم بپوشد . لذا هر از چندگاه سرداران خود را برای جمع آوری پیروان صفویه به آناتولی می فرستاد که گاه درگیری هایی نیز بین دوطرف رخ می داد . { در سال ۹۱۸ شاه اسماعیل نورعلی خلیفه را برای جمع آوری طرفداران صفویه و انتقال آنها به ایران ، به آسیای صغیر فرستاد وی در آنجا چند بار با سپاهیان عثمانی درافتاد و ضربه های زیادی به آنان وارد کرد و سپس به همراه تعداد زیادی از نیروهای صفویه به ایران بازگشت . احسن التواریخ ، ص ۱۷۵ }

در همین احوال ، سلیم به جای پدر به تخت سلطنت عثمانی تکیه زد . وی ابتدا به قتل برادران خود همت گماشت . مراد برادرزاده سلیم در زمانی که نورعلی خلیفه در آسیای صغیر به سر می برد ، از ترس کشته شدن به صفویان پیوسته و عازم ایران گردید . پناهنده شدن وی به ایران از بهانه های سلیم برای جنگ با شاه اسماعیل است . سلیم در زمان بایزید ، حاکم طرابوزان بود و مستقیماً با نیروهای طرفدار صفویه و صوفیان پیرو شاه قلی بابا برخورد داشت ، لذا کینه عمیقی از آنها به دل گرفته بود که در برخی از منابع به آن اشاره شده است . { ر.ک . عالم آرای صفوی . ص ۳۳۲ و ۴۵۶ }

عامل دیگری که به نظر می رسد . در اختلاف دوطرف مؤثر باشد ، این است که عثمانی ها در صدد تسلط بر تمام جهان اسلام و احیای خلافت بودند . { در نامه ای که سلیم به شاه اسماعیل نوشته است . از شرایطی که برای صلح برمی شمرد . الحاق نام ایران به عثمانی و قبول سروری عثمانیان است . ر.ک . ثابتیان . ص ۱۱۴ . نوایی شاه اسماعیل صفوی (تهران : ارغوان ، ۱۳۶۸ ص ۱۶۰ } و ظهور صفویه مانع بزرگی در این راه محسوب می شد . به خصوص که آنها با رسمی کردن شیعه ، هویت مستقلی برای ایرانیان پدید آورده بودند . قبل از ظهور اسماعیل نیز تلاش هایی برای نفوذ در ایران انجام می گرفت ، نمونه بارز آن حمایت از احمد میرزای آق قیونلوست . بایزید این شاهزاده را به نزد خود برده به دامادی

برگزید ، سپس او را به همراه بخشی از سپاه عثمانی روانه جنگ با رستم ، پادشاه وقت تبریز کرد . وی توانست مدت کوتاهی در ایران حکومت کند . { عبدالحسین نوایی ، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل ص { ۴۳۷، ۴۳۳، ۴۴۸

بسیاری از مردم و علمای سنی مذهب ایران نیز از اینکه عثمانی ها بر ایران مسلط شوند ، ناراضی نبودند و گاه تمایل خود را به این امر نشان می دادند . { ذبیح الله صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ، تهران : فردوس ، ۱۳۷۵ ج ۵ ص ۷۱ و عبدالحسین نوایی ، شاه اسماعیل صفوی ، ص ۲۰۴ . فضل الله بن روزبهان خنجی ، از علمای سنی مذهبی بود که آرزوی تسلط سلیم بر ایران را داشت . این نظریات از سویی ریشه در اعتقاد این دسته از علما به لزوم احیای خلفت در دنیای اسلام داشت و از سوی دیگر به دشمنی این ها با صفیویه باز می گشت . }

می توان گفت : اگر با قیام شاه اسماعیل و رسمی کردن تشیع ، گونه ای از تشخیص ملی در ایران حاصل نمی شد ، غلبه عثمانیان بر ایران و پذیرفته شدن آنان در کمال سهولت ، استبعادی نداشت . { ذبیح الله صفا تاریخ ادبیات در ایران تهران : فردوس ، ۱۳۷۵ ج ۵ ص ۷۲ }

عامل دیگری که اختلافات دوطرف را تشدید می کرد اختلاف مذهبی است ، رسمی شدن شیعه در ایران با سیاست سنی مآبانه عثمانی ها هم خوانی نداشت . گرچه اختلافات مذهبی را نمی توان تنها عامل این جنگ ها دانست ، ولی مسلمان نقش مهمی در رشد اختلافات دوطرف داشته است . به ویژه که هر دوطرف به خصوص عثمانیان که مشهور به غازی (مجاهد) بودند خود را ناچار می دیدند که برای جنگ های خود توجه مذهبی بیابند تا بتوانند سپاهیان مسلمان خود را به جنگ با طرف دیگر بکشانند . ، به همین جهت تمان این جنگ ها در لفافه مذهبی صورت می گرفت . با وجود این اختلافات در زمان بایزید ، به علت خوی و مشرب صوفی مآبانه وی و احترام زیادی که اسماعیل به بایزید می گذاشت و حتی او را بابا خطاب می کرد ، { فاروق سومر ، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی ، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی (تهران : گسترده ، ۱۳۷۱)

ص ۳۶} جنگی بین دوطرف درنگرفت تا این که سلیم فرزند بایزید علیه پدرش شورش کرد و با کمک پینی چریها، او را از سلطنت خلع نمود. وی به علت خوی خشن و جنگ جوی خود از همان آغاز، تمایل خود را به جنگ با صفویان آشکار کرد. در همین زمان شورش وسیعی آسیای صغیر را دربر گرفته بود.

شاه قلی فرزند حسن خلیفه که در زمان شیخ حیدر به او پیوسته و از جانب شیخ مرام او را در بین قبیله خود ترویج می کرد، در سال (۹۱۷) قیام کرد و شورش وسیعی را علیه عثمانی ها سازمان داد. او بارها سپاه عثمانی را شکست داد و در آخرین جنگ، خود او و علی پاشا وزیر اعظم عثمانی، به قتل رسیدند. { هامر پور گشتال، تاریخ امپراتور عثمانی، ترجمه میرزا علی زکی آبادی، به اهتمام جمشید کیان فرد (تهران، زرین، ۱۳۶۷) ج ۲ ص ۹۳۰ }

پیروانش بعد از مرگ او به شاه اسماعیل پناه آوردند. شاه اسماعیل شاید برای این که نارضایتی ظاهری خود را از اقدام آنها ابراز کرده و بهانه ای به دست عثمانی ها ندهد، تعدادی از سران آنان را به جرم راهزنی به قتل رساند و بقیه را پذیرفت. عثمانی ها از این قیام ضربه زیادی خوردند و به رهبر آنان لقب شیطان قلی دادند. عکس العمل سلطان عثمانی نسبت به این شورش بسیار خشن بود، سلیم دستور داد که جاسوسان، اسامی کسانی را که احتمال تشیع درباره آنها می رفت و یا تا سه پشت طرفدار صفویه بوده اند از هفت تا هفتاد ساله ثبت و ضبط کنند و دستور قتل عام آنها را صادر کرد. در این اقدام که در تاریخ کمتر نظیری برای آن می توان یافت، بسیاری از شیعیان به قتل رسیدند و بسیاری را نیز برای این که مشخص شوند داغ نهاده و به متصرفات اروپایی عثمانی کوچاندند و یا به بردگی فروختند. مورخین کشته شدگان این واقعه را چهل هزار تن نوشته اند. {ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران، ج ۴ ص ۷۳ و هامر پور گشتال. ج ۲ ص ۹۳۳}.

در زمان بایزید نیز در سال های ۹۱۰-۹۰۷ تعدادی از شیعیان عثمانی را برای این که به صفویه نپیوندند به متصرفات اروپایی عثمانی به خصوص موره در یونان فعلی کوچ دادند. هامر پور گشتال، ج ۲ ص ۷۶۲ }

سلیم بعد از این پاکسازی، قصد خود را برای جنگ با صفویه اظهار کرده، و نامه

های توهین آمیز به شاه اسماعیل ارسال کرد و او را دعوت به جنگ نمود ، شاه اسماعیل در نامه ای که به سلیم نوشت ، عدم تمایل خود به جنگ با عثمانیان ابراز کرد . اما سلیم دستور داد قاصد شاه اسماعیل را به قتل رسانند . { هامر پور گشتال ج ۲ ص ۸۳۸ ، سلیم یک بار دیگر بعد از جنگ چالدران قاصد دیگر شاه اسماعیل ، امیر سراج الدین عبدالوهاب از علمای آذربایجان را نیز که نامه ای از شاه با خود آورده بود زندانی ساخت . وی تا پایان سلطنت سلیم در زندان به سر برد و بعد از آزادی در دوره شاه سلیمان در عثمانی درگذشت . ر.ک . عبدالحسین نوایی ، شاه اسماعیل صفوی . ص ۲۳۳ . }

وی قبل از جنگ علما را گردآورد و آنها فتوا دادند که آنچه علمای شیعی می گویند ، کفر است و جهاد با کافران ضرورت دارد و ثواب کشتن یک نفر شیعه به مراتب بیش از کشتن هفتاد نفر عیسوی است . {سرجان مالکوم ، تاریخ ایران ، ج ۱ ، ص ۲۵۴ . خود سلیم نیز در نامه هایش به این امر که علما فتوای جواز قتل شیعیان را داده اند اشاره می کند ، این تندروی ها و تعصبات خشت ، ضربه های زیادی به دو کشور عثمانی و ایران وارد کرد و عده زیادی از شیعیان بی گناه را به قتل ، اسارت و بردگی دچار ساخت . شیخ الاسلام عثمانی در این زمان علی جمال افندی است که در حالی که دشمنی خاصی نسبت به شیعه ابراز می کرد ، نسبت به مسیحیان و یهودیان تبعه دولت عثمانی بسیار مهربان بود و از هرگونه ظلمی به آنان جلوگیری می کرد وی بعدها جهاد با ممالک سنی مذهب را نیز به دلیل کمک به صفویان جایز شمرد و بدین ترتیب سلیم را در کشور گشایی اش کمک کرد . در مورد زندگی این شخص . ر.ک . طاشکپری زاده ، الشقائق النعمانیة فی علماء دولة العثمانيه . ص ۱۷۴ . هامر پور گشتال برخی از فتاوی وی را در کتاب خود نقل می کند . ر.ک . هامر پور گشتال ص ۹۳۶ . }

سرانجام سپاه عثمانی در محرم (۹۲۰) از ادرنه به طرف ایران حرکت کرد و در سرراه هود هرچه از قزلباش و طرفدار صفویه می دید ، سربه نیست می کرد . { رحیم زاده صفوی ، زندگی شاه اسماعیل صفوی (تهران ، خیام ، ۱۳۴۱) ص ۳۱۱-۱۴ } از سوی دیگر شاه اسماعیل که در خراسان با ازبکان درگیر بود ، به محض شنیدن خبر

حمله عثمانی ها به تبریز بازگشت . سرانجام دوطرف در دشت چالدران در نزدیکی خوی با یکدیگر برخورد کردند و جنگ شدیدی در گرفت .

در نهایت سپاه عثمانی با کمک توپخانه و سلاح آتشین پیروز شد . سپاه صفوی در هم شکست و تعداد زیادی از علماء و سرداران صفوی کشته شدند . از جمله آنها می توان به خان محمد استناجلو از سرداران بزرگ صفوی ، امیر عبدالباقی ، صدر و وزیر شاه اسماعیل ، سید محمود کمونه و سید شریف شیرازی از علمای شیعه و صدر شاه اسماعیل اشاره کرد . عثمانی ها بعد از پیروزی روبه تبریز آوردند ، اما از ترس شورش سربازانی که عناصر متمایل به سمت شیعه در میان آنها کم نبود و نیز از ترس شبیخون قزلباشان ، بعد از هشت روز تبریز را ترک کرده و بازگشتند . }
هامر پور گشتال ، ج ۲ ص ۸۴۱ . نفوذ تبلیغات صفویه گاه تا سطوح بالای مقامات عثمانی می کرد . احمد پاشا از سرداران عثمانی بود که به علت تمایل به صفویه در قاهره به قتل رسید (۹۳۰) . ر.ک. شذرات الذهب . ج ۸ ، ص ۱۷۲ ظاهراً به دلیل تمایل تعداد زیادی از سپاهیان به صفویان بود که سلیم به محض رسیدن به چالدران جنگ را شروع کرد تا از خطر شورش سپاهیان جلوگیری کند . اصولاً سپاهیان عمانی به خصوص ینی چریها که معمولاً در جنگ با مسیحیان بودند ، دلیلی برای جنگ با مسلمانان نمی دیدند . علاوه بر این فرقه ، بکتاشیه که بسیاری از ینی چریها پیروان آن بودند مشترکات اعتقادی زیادی با تشیع صفویان داشت . }

گرچه این پیروزی ثمره چندانی برای عثمانی ها نداشت اما بر نیروهای صفوی اثر روانی زیادی برجای گذاشت . افسانه شکست ناپذیری شاه اسماعیل درهم ریخت و وجهه پیامبرگونه او زیر سؤال رفت . عده ای از پیروانش اگرچه اندک بودند ، اعتقاد اولیه خود را به او از دست دادند و زمینه را برای نافرمانی دیگران از مرشد کامل فراهم ساختند . } شاه اسماعیل قبل از این در هیچ جنگی شکست نخورده بود و این مسأله ادعاهای غلوآمیز صوفیان را در مورد او تقویت می کرد . اگر در این جنگ شکست نمی خورد مطمئناً در حت وی بیش از پیش غلو می کردند . روضه الصفا در این مورد می گوید : اگر در جنگ چالدران شکست نیافتی ، لشکریانش در مسأله او

غلو کردند و در حق او به شیوه غلات گفتگو نمودی . ر. ک. روضه الصفا . ج ۸ ، ص ۴۳ . همچنین در این مورد رجوع کنید به راجر سیوری ، ایران عصر صفوی ص ۴۰ . در مورد نافرمانی سرداران قزلباش نیز می توان به محمد زمان میرزا اشاره کرد که بعد از چالدران به استرآباد رفته علیه صفوی شروش کرد . ر. ک. احسن التواریخ . ص ۱۹۶ .

بعد از این جنگ سیاست های خشن دولت صفوی تعدیل شد و این دولت در برقراری روابط دوستانه با همسایگان می کوشید . { پارسا دوست ، پیشین ، ص ۴۸۹ }

اثر این شکست بر روحیه شاه نیز بسیار منفی بود . شاه اسماعیل دیگر شخصا در هیچ جنگی شرکت نکرد و سعی داشت عقده شکست خود را با میگزاری جبران کند و بدین ترتیب موجبات مرگ زودرس خود را فراهم نمود . { راجر سیوری ، ص ۴۰ } ظاهرا شاه اسماعیل از فکر جبران این شکست بیرون نمی رفت و سعی می کرد با اتحاد با اروپای مسیحی ، عثمانیان را به شکست بکشاند . از تأثیرات این شکست این بود که صفویان تا مدت ها از رویارویی مستقیم با عثمانی ها دوری می کردند و سعی داشتند با معطل کردن سپاه عثمانی تا فرا رسیدن زمستان شببخون های پی در پی آنها را ناچار به عقب نشینی کنند . در مورد خودداری شاه اسماعیل از جنگ با عثمانیان به هنگام درگیری آنها با ممالیک ، گفته شده است که علما او را از جنگ با سلیم که با مسیحیان می جنگد بازداشتند و او را به جنگ گرجستان تشویق نمودند . ر. ک. عبدالعظیم رضانی ، تاریخ ده هزار ساله ایران (تهران : اقبال ، ۱۳۶۲) ج ۲ ص ۳۱۲ . خلاصه التواریخ با ذکر این که شاه اسماعیل بعد از چالدران تمایلی به جنگ نداشت ، آن را به سیاست های شاه حسین اصفهانی ، وزیر شاه اسماعیل بعد از چالدران نسبت می دهد . ص ۱۵۴ . در مورد اتحاد با مسیحیان رجوع کنید به عبدالحسین نوایی ، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه ، ص ۱۴۲ به بعد . }

عثمانی ها بعد از این پیروزی ناتمام دوباره قصد حمله به ایران و یکسره کردن کار صفویان را داشتند ، اما درگیری آنها با ممالیک و مرگ سلیم در سال (۹۲۶) برای

مدتی خیال آنها را از جانب ایران منصرف کرد. ازبک ها بعد از این جنگ تشجیع شدند. و باردیگر خراسان را مورد حمله قرار دادند. تاخت و تاز آنان در نواحی شرقی ایران، اوضاع آن منطقه را آشفته ساخت و قحطی شدیدی نیز در آن نواحی به وقوع پیوست که بر وخامت اوضاع افزود. { حسن بیک رومولو در احسن التواریخ می گوید: این قحطی آن چنان شدید بوده که مردم گوشت انسان می خوردند. احسن التواریخ ص ۱۹۶. }

نیروهای صفوی موفق شدند در مدت نسبتاً کوتاهی ازبکان را شکست داده و آنان را از خراسان بیرون کنند. شاه اسماعیل در سال (۹۳۰) در سراب درگذشت و پسر ده ساله وی شاه طهماسب به سلطنت رسید.

سلطنت شاه طهماسب و استقرار دولت صفوی

شاه طهماسب در حالی که ده سال بیشتر از عمر وی نمی گذشت، وارت کشور پهنآوری شد که از دوطرف در فشار دو قدرت نیرومند عثمانی و ازبک قرار داشت. در عین حال امرای قزلباش نیز که به تدریج ایمان شورانگیز خود را به شاه و مرشد کامل از دست می دادند، به رقابت با یکدیگر پرداخته و پایه های حکومت صفوی را سست می کردند. اقدامات شاه اسماعیل برای به کارگیری هرچه بیشتر افراد غیر قزلباش در مناصب اداری و لشکری مهم، نارضایتی قزلباشان را برانگیخته بود. شاه حسین اصفهانی وزیر کاردان شاه اسماعیل و جلال الدین تبریزی، جانشین وی قربانی این رقابت ها شده و به قتل رسیدند. { شاه حسین اصفهانی در ۹۲۹ و جلال الدین تبریزی در ۹۳۰ به قتل رسیدند، احسن التواریخ، ص ۲۴۰ }

کمی سن شاه جدید نیز فرصتی را برای سران قزلباش ایجاد می کرد تا قدرت از دست رفته خود را باز یابند. لذا در سال های نخستین حکومت طهماسب، کشور عملاً در دست سران قزلباش بود. رقابت های شدید قبایل قزلباش که منجر به جنگ های خونین داخلی گردید، در طول دهه اول حکومت طهماسب ادامه داشت. در این حال ازبک ها با استفاده از فرصت به دست آمده، در پی مرگ شاه اسماعیل به خراسان حمله کردند، ولی موفقیت چندانی به دست نیاوردند. از سوی دیگر رقابت سران قبایل قزلباش، به جنگ داخلی شدیدی بین قبایل منجر شد و در

نهایت پس از یک سری جنگ های داخلی ، قبیله استاجلو سرکوب گردید و آتش جنگ داخلی برای مدتی خاموش شد (۹۳۳) . ازبکان درگیری داخلی و ضعف قدرت مرکزی را مغتنم شمرده دوباره به خراسان حمله کردند و موفق شدند بعضی از شهرها را تصرف کرده و هرات مرکز خراسان را در محاصره طولانی خود قرار دهند .

شاه طهماسب برای دفع ازبکان ، خود شخصا به خراسان لشکر کشی کرد . ازبک ها نیز از تمامی ممالک ماوراءالنهر لشکر بزرگی فراهم آوردند که گفته می شد از زمان چنگیز لشکری به این تعداد از آب آمویه عبور نکرده بود . { همان ص ۲۸۲ } در جنگی که بین دوطرف در گرفت ابتدا ازبکان پیروزی هایی کسب کردند ، اما پایداری و مقاومت دلیرانه شاه طهماسب ، نوجوان پانزده ساله ، موجب شد سپاه صفوی از یک شکست حتمی نجات یابد اما با این حال با بازگشت صفویان ازبک ها محاصره هرات را از سر گرفته این شهر را متصرف شدند . در زمان تسلط ازبکان بر هرات هرکس را که شیعه بود و یا به شیعه گری متهم می شد ، به مجرد شهادت دونفر به قتل می رساندند . { همان ص ۲۹۱ }

شاه طهماسب در همین سال (۹۳۵) به بغداد لشکر کشی کرد و آنجا را دوباره به قلمرو صفوی منضم کرد ؛ سپس برای دفع ازبکان به خراسان آمده و آنها را بیرون راند ، هنوز جنگ های صفویان با ازبکان ادامه داشت که رقابت سران قزلباش باردیگر آتش جنگ داخلی را شعله ور ساخت . سرانجام شاه طهماسب با صدور فرمان قتل عام قبیله تکلو به آن پایان بخشید . بسیاری از افراد قبیله مذکور کشته شدند و عده ای نیز به عثمانی گریختند . حسین خان شاملو وکیل شاه نیز به دستور او به قتل رسید ؛ اتهام او این بود که اقدامات خودسرانه ای انجام می دهد و قصد دارد برادر طهماسب را به جای او به سلطنت رساند . { همان ص ۳۳۲ }

بدین ترتیب قریب یک دهه سلطه عملی قزلباش پایان یافت و شاه راسا قدرت را در دست گرفت . در ایام جنگ داخلی ، ازبک ها دوباره به خراسان حمله ور شدند و هرات را در محاصره ای طولانی قرار دادند که یک سال و نیم به طول انجامید . { امیرمحمود خواندمیر ، تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب ، تصحیح دکتر محمدعلی جراحی (تهران : گستره ۱۳۷۰) ص ۱۵۹ }

شاه طهماسب برای دفع آنها دوباره به خراسان روی آورد (۹۳۹) و موفق شد از بکان را از آن منطقه بیرون راند . در حین جنگ با ازبکان به طهماسب خبر رسید که سلطان سلیمان عثمانی معروف به سلیمان محتسم (با شکوه) و سلیمان قانونی با سپاهی بزرگ به آذربایجان رسیده است . شاه صفوی به سرعت از خراسان رو به آذربایجان نهاد . نداشتن فرصت کافی برای جمع آوری سپاه ضربه‌ی زیادی به شاه طهماسب وارد کرد و بسیاری از نیروهای همراه وی نیز متفرق شدند به طوری که بیش از هفت هزار نفر در قزوین در رکاب شاه نبودند . علاوه بر این تعدادی از افراد سپاه نیز به عثمانی پیوسته بودند . { احسن التواریخ ، ص ۳۲۴ . خلاصه التواریخ ، ص ۲۳۱ }

سپاه شاه سلیمان که تعدادی آن را یکصد هزار نفر نوشته اند { خلاصه التواریخ ، ص ۲۳۱ . قزوینی در لب التواریخ تعداد سپاهیان عثمانی را سیصد هزار نفر نوشته است . ر.ک. قزوینی ص ۴۲۸ عظمت این سپاه به حدی بود که در دل بسیاری از قزلباشان هراس می انداخت . ر.ک. احسن التواریخ ، ص ۳۲۶ ، خلاصه التواریخ ، ص ۲۳۱ }

تبریز را فتح کرد و در صدد رویارویی مستقیم با سپاه کوچک شاه طهماسب بود تا حکومت نوبنیاد صفوی را درهم بشکند ؛ اما شاه طهماسب که به خوبی دریافته بود با سپاه اندکش که وفاداری بسیاری از آنها نیز قابل تردید است ، نمی تواند در مقابل سپاه عظیم عثمانی که لرزه بر تن تمام قدرت های آن روز اروپایی می انداخت ، مقاومت کند . از این رو او شیوه ای مؤثر در پیش گرفت و با معطل کردن عثمانی ها و پرهیز از جنگ مستقیم سعی کرد آنان را گرفتار سرمای آذربایجان ساخته مجبور به بازگشت کند . در حالی که صفویان به کلی ناامید شده بودند و بسیاری از سرداران شجاع صفوی دل تهی کرده بودند ، سرمای شدیدی که در فصل پاییز کم سابقه بود آذربایجان را فراگرفت و سپاه عثمانی را مجبور به بازگشت کرد . بسیاری از افراد این سپاه در اثر سرما تلف شدند .

بدین ترتیب حکومت صفوی از سقوط حتمی نجات یافت . طهماسب با در پیش گرفتن این تاکتیک نظامی در درگیری های بعدی خود با عثمانی ها از یک سو از

اتلاف نیروهای خود جلوگیری می کرد و از سوی دیگر از درگیری با عثمانیان مسلمان نیز پرهیز می نمود. { شاه طهماسب در جواب نامه ای که از سلطان سلیمان که او را دعوت به جنگ و رویارویی کرده بود گفت: « بزرگتر از خداوندگار کسی است که من به سخن او عمل می کنم حضرت رب العزه فرموده که در جهاد و غزا@ که به کفار می کنید خود را به مهلکه نیندازید و به مقتضای آیه کریمه (ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکه) جایی که از کفار تهلکه منع فرموده باشند من چگونه با مسلمانان جنگ کنم و خود را در مهلکه اندازم » و اضافه می کند: « دیوانه یا مستی بلید که بی صرفه جنگ کند » و اشاره ای نیز به جنگ چالدران کرده و می گوید: « امرای شاه اسماعیل در آن روز همه مست بودند و شب تا صبح شراب خورده بودند و صباح جنگ کردند خلاصه التواریخ، ص ۲۳۲. در مورد دیگری که در سال ۹۳۸ اولمه سلطان از سران قزلباش به عثمانی پناه نده شده بود و سلطان عثمانی نیز در اروپا درگیر بود، تهدادی از سرداران سپاه به شاه طهماسب پیشنهاد کردند: « حال که خداوندگار به فرنگ رفته به عثمانی حمله کنیم و آن سرزمین را غارت کرده و بازگردیم » شاه در پاسخ گفت: « که خداوندگار به غزای@ کفار رفته ما که به الکای (الکای یا اولکه در زبان ترکی به معنای سرزمین و قلمرو است.) او روییم کار ما پیش نخواهد رفت اگر او برادر و فرزند ما را کشته باشد چون به غزا رفته به الکای او نمی روم و دین را به دنیا نمی فروشم. » خلاصه التواریخ ف ص ۲۱۸. {

شاه سلیمان عثمانی در بازگشت، به بغداد رفته و آن شهر را به تصرف خود درآورد و چندی بعد دوباره به ایران حمله کرد. که این بار نیز با تاکتیک ماهرانه طهماسب مبنی بر پرهیز از جنگ رویاروی و نابود کردن تمام مزارع و درختان و خالی کردن شهرهای واقع در مسیر سپاه عثمانی، برای فرسوده کردن و در تنگنا قرار دادن سپاه متجاوز، روبرو شده و بازگشتند.

این واقعه دوبار دیگر نیز تکرار شد، هربار عثمانی ها بدون رویارویی مستقیم با سپاه صفوی، مجبور به عقب نشینی می شدند و در ضمن بازگشت با شبیخون نیروهای نامنظم صفوی روبرو شده تلفات بسیاری می دادند، کروسینسکی، راهب یسوعی می نویسد: « از پانصد هزار سرباز عثمانی که از دجله برای یورش به

ایران گذر کردند ، هشتاد هزار نفر هم به قسطنطنیه مراجعت نکردند « با آنکه به این آمار نمی توان اعتماد کرد ، اما مسلم است که تلفات سنگین عثمانی ها ، عامل قاطعی در نجات اروپا از چنگ سلطان سلیمان قانونی بود . { ابوالقاسم طاهری ، تاریخ سیاسی اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس (تهران : شرکت سهامی کتاب های جیبی ، ۱۳۴۹) ص ۱۹۲ } سرانجام عثمانی ها پس از شکست قطعی در چهارمین نبرد خود با شاه طهماسب ، به قرارداد صلح آماسیه تن دادند که حدود ۳۰ سال آتش جنگ های ایران و عثمانی را خاموش ساخت .

شاه طهماسب همچنین حملات بعدی ازبکان را نیز دفع کرد و نشان داد که بسیار دوراندیش تر از پدر خود شاه اسماعیل است که با سپاه اندک خود به جنگ سلیم و تویب خانه قوی عثمانی ها رفته ، خود و سپاهیانش را در معرض هلاک قرار داد . شاه طهماسب ظاهرا از متدین ترین شاهان صفوی است او در سال ۹۳۹ از جمیع مناهی توبه کرد . { حسن بیک روملو ، پیشین ص ۳۲۳ } این توبه مقدمه دوره ای از تعبد و تقدس در زندگی وی گردید که تا پایان حیات او در سال ۹۸۴ به درازا کشید . { ذبیح ... صفا ، پیشین ، ص ۱۷۵ } در عصر وی علما اقتدار و نفوذ زیادی کسب کردند . تعدادی از علمای بزرگ شیعه همچون محقق کرکی ، شیخ علی منشار ، حسین بن عبدالصمد و شیخ بهائی به ایران آمدند و به مقامات مذهبی دست یافتند .

مورخان از روابط دوستانه طهماسب با این علما یاد کرده اند و در دروه وی شاهان اروپا که جهان عیسوی را در معرض خطر نابودی می دیدند ، در صدد جلب دوستی و عقد پیمان اتحاد با ایران برآمدند و سفیرانی به دربار طهماسب گسیل داشتند ، اما کوشش آنها بیهوده بود ؛ { طاهری ، پیشین ، ص ۱۸۶ } طهماسب هرگز حاضر نشد به خاطر منافع دیگران ، صلح با عثمانی ها را نقض کند . بدین ترتیب دوره طولانی سلطنت طهماسب دوره آرامش ، قدرت و امنیت سلطنت صفوی است ، ارتش دائمی طهماسب و قدرت نمایی وی در برابر عثمانی ها ، بزرگ ترین نیروی نظامی وقت ، که توسط بزرگ ترین فاتح خود (سلیمان) هدایت می شدند ، فکر تجاوز به خاک ایران را از سر دشمنان دور داشت .

تحول مهمی که از دوره طهماسب آغاز شد ورود نیروهای چرکس و ارمنی و گرجی به ساخت سیاسی و اجتماعی صفویه است. این نیروها که از جنگ های گرجستان به اسارت گرفته شده بودند به سرعت جذب جامعه صفوی شده به مقامات و مناصب مهمی دست یافتند. نقش این گروه از دوره شاه عباس به بعد در تاریخ ایران اهمیت بیشتری می یابد.

با مرگ شاه طهماسب اختلاف و رقابت قزلباشان بر سر جانشینی، دوره ای از درگیری های زیانبار داخلی را به همراه داشت، یک گروه از قزلباشان از اسماعیل، پسر چهل ساله طهماسب که ۲۰ سال را به فرمان پدر در قلعه قهقهه محصور گذرانده بود، طرفداری می کردند و گروهی دیگر طرفدار فرزند دیگر شاه، حیدر میرزا بودند. سرانجام طرفداران اسماعیل پیروز شد و حیدر را به قتل رساندند (۹۸۴).

سالها محصور بودن روح و روان اسماعیل را تحت تأثیر قرار داده بود. او پس از کسب قدرت به سرعت به قتل و کشتار شاهزادگان و سران قزلباش دست زد. علاوه بر این، گرایش هایی به مذهب تسنن از خود نشان داد که برای او بسیار فاجعه آمیز بود. علمای شیعه و از جمله میرسید حسین کرکی و عبدالعالی فرزند محقق کرکی را که در دوره شاه طهماسب احترام و اعتبار بسیاری داشتند طرد کرد و حتی در صدد قتل آنان برآمد. { اسکندر بیک ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، به تصحیح دکتر محمداسماعیل رضوانی، (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۷) ص ۳۳۰ و محمدباقر خوانساری، روضات الجنات (قم: مکتبه اسماعیلیان) }
رسم لعن و سب خلفا را ممنوع ساخت و علمایی را که متهم به تسنن بودند در کنار خود قرار داد. میرزا مخدوم شریفی از جمله این علماست که همکاری او با شاه، مخالفت ها را برمی انگیخت. شاه ظاهراً تحت تأثیر او قرار داشت ولی با فشار قزلباشان ناچار شد دست از حمایت او بردارد. میرزا مخدوم، به عثمانی رفت و به تبلیغ علیه صفویه و تشیع پرداخت و عثمانیان را به جنگ با ایران تشویق کرده سرانجام شاه اسماعیل دوم با نوشیدن شربت آغشته به سم مرد (۹۵۸). { جمعی از نویسندگان، تاریخ اسلام کمبریج، ترجمه احمد آرام (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷

(ص ۵۴۰ } . مرگ او دوره یازده ساله ای از هرج و مرج و آشوب را برای ایران در پی داشت . قزلباشان ناچار شدند محمد خدابنده ، فرزند بزرگتر شاه را که به علت نقص بینایی از سلطنت محروم شده بود به سلطنت برگزینند . شاه جدید علاوه بر ضعف بینایی ، درویش مسلک ، نرم خو و سست اراده بود . کشور در عمل به دست ملکه مهدعلیا اداره می شد که به علت شدت با قزلباشان دشمنی می ورزید . سرانجام قزلباشان او را جلوی چشم شوهرش به قتل رساندند . چندی بعد میرزا سلمان ، وزیر ایرانی شاه نیز به قتل رسید ، هرگوشه ای از کشور در دست قبیله ای از قزلباشان قرار گرفت و حاکمان خودکامه به چپاول مردم مشغول شدند . حمزه میرزا ، ولیعهد نیز که پس از قتل مادر ، امور را اداره می کرد ، به طرز مشکوکی به قتل رسید و اختلاف و درگیری داخلی شعله ور شد ، عثمانی ها فرصت را غنیمت شمردند و به ایران حمله کردند و تبریز را متصرف شدند ، در این اوضاع اگر بخت یار دولت صفوی نبود و شاه عباس ظهور نمی کرد ، سقوط صفویان حتمی بود .